



ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

مبانی قرآنی نهضت حسینی

را اعلنی کند مگر با آن انفجار کربلا.

یکی از نمونه‌های روشن حکومت اموی را بنگرید که اینها فضای مذهبی را چگونه تیره کردند، مبادی تیره، مقارنات تیره، عقبه‌ها و پیامدهای تیره مذهبی را ببینید قبل از اینکه کربلا تشکیل بشود و حسین بن علی شهید بشود عده زیادی از مشایخ سوء فتوا داده بودند که کشتن حسین بن علی واجب است باعث بهشت رفتن است طبق بیان نورانی امام سجاد سی هزار نفر از کوفه و روستاهای اطراف کوفه فقط برای بهشت رفتن به کربلا آمدند که این جمعیت انبوه از شام نیامدند زیرا حسین بن علی (سلام الله علیهما) دوم محرم وارد کربلا شد، عمر سعد روز سوم آمد تا شب دهم جمعیت کربلا را پُر کرد اینها از کوفه و روستاهای اطراف کوفه آمدند و اگر از شام می‌آمدند لشکرکشی از شام شروع می‌شد حداقل دو ماه فاصله بود، فاصله زمانی لازم بود تا سپاه و لشکر از شام به کربلا بیاید. این مردم فقط برای رضای خدا آمدند که حسین بن علی را شهید کنند آن جایزه‌ها و حکومتها برای سران هیئت حاکمه بود مثل ابن زیاد مثل عمر سعد و مانند آن.

پس مبادی نهضت را با این تیرگی آغاز کردند عده زیادی فتوا دادند، عده زیادی هم باور کردند که کشتن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) باعث ورود در بهشت است این پیش‌درآمد نهضت. مقارن نهضت، همزمان با نهضت کاری



موضوع سخن مبانی قرآنی نهضت حسینی (علیه السلام) است. آنچه در قرآن کریم آمد حسین بن علی (علیهما السلام) انجام داد و اینکه گفته می‌شود «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» هیچ روزی همانند روز سالار شهیدان نیست این تنها راجع به مصیبت و غم و اندوه آن حضرت نیست. در عصر هیچ پیامبری، در عصر هیچ امامی، در عصر هیچ رهبری این گونه فضای سیاسی تاریک نبود، فضای فکری، فرهنگی تاریک نبود، فضای اجتماعی تاریک نبود، فضای مذهبی تاریک نبود در برابر انبیا (علیهم السلام) یک فضای روشنی بود به نام دین در قبالش یک فضای تاریکی بود به نام کُفر این جنگ ایمان و کفر روشن بود، در عصر وجود مبارک نبی اکرم کم و بیش تیره شد ولی فوراً با قدرت نبوی این فضای تیره رخت بر بست اما تیرگی‌اش معلوم بود، در عصر امیر بیان علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) آن جنگ جمل و نهروان و صفین یک فضای تیره بود قد علم کرد ولی بالأخره سرانجام منکوب شد.

لکن در عصر حسین بن علی بن ابی طالب کفر مسلم به صورت نفاق در آمد و حکومت اسلامی را در دست گرفت و همه مظاهر دین در اختیار او بود، منتها با چهره نفاق. سالار شهیدان اگر می‌خواست مردم را به دین دعوت کند آنها با نماز جماعت صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا داعیه دین‌داری داشتند، اگر می‌خواست به قرآن دعوت کنند قاریان فراوانی تربیت کرده بودند، اگر به مسجد دعوت کند مراکز مذهبی فراوانی ساختند، هیچ راهی حسین بن علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) نداشت که بتواند درون این مردم



اختلاف در صفوف مسلمانها رخنه کرد آن جامعه هرگز چهره صلاح و فلاح را نمی بیند آنها رفتند مسجد را مصادره کنند در قبال مسجد قبا و مسجد نبی، مسجد ضرار بسازند اما دستور تخریب رسیده است.

اگر سالار شهیدان این لقب را دریافت کرد که «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» برای اینکه امروز حکومت به دست منافقان افتاد و اینها حکومت را مصادره کردند یک بیان نورانی علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) دارد که آن بیان در عصر امام حسین خیلی بازتر و شفاف تر شد آن بیانی که علی بن ابی طالب در نهج البلاغه دارد این است فرمود مردم شما تحلیل کنید ببینید اوضاع منافقین بعد از رحلت پیامبر و ... چرا فروکش کرده، شما می دانید رقم زیادی از افراد در مدینه منافق بودند این یک، به دلیل اینکه هزار سوار حرکت کرد برای جنگ احد سیصد و اندی برگشتند این سیصد و اندی همان منافقان بودند کسی که در برابر پیغمبر فرمان او را می شکند، بهانه می گیرد، می گوید ما در جبهه حاضر نیستیم این به ظاهر مسلمان است و باطن کافر فرمود این رقم یک رقم سنگینی است تقریباً یک سوم مردم در کسوت نفاق بودند همین منافقان باعث شدند که در مدینه آیات فراوانی درباره نفاق و منافقان وارد شده است سوره ای به نام منافقان است که این منافقان تصمیم گرفتند محاصره اقتصادی را بر مسلمانها تحمیل کنند تا با تحریم اقتصادی مسلمانها پیامبر را تنها بگذارند گفتند لا تَنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتّٰی يَنْفُضُوا [۴] سوره منافقون، آیه ۷].

منافقان در این صدد بودند که در قبال رسول اکرم با تحریم اقتصادی جلوی حضرت را بگیرند موفق نشدند، با ساختن مسجد جلوی حضرت را بگیرند موفق نشدند...

بنابراین جریان «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» به این صورت تفسیر خواهد شد که «کان الحسین امه واحده» همان طوری که درباره ابراهیم خلیل آمد که او یک تنه یک امت بود وجود مبارک حسین بن علی هم یک تنه یک امت بود کلاً این اوضاع را برگرداند به جای اولی رساند. امروز که یازدهم محرم الحرام است وقتی قافله به کوفه رسیدند کل اوضاع کوفه برگشت با چند تا سخنرانی آنها را فریب دادند وقتی زینب کبری سخنرانی کرد ام کلثوم سخنرانی کرد زین العابدین سخنرانی کرد آن سر مطهر سالار شهیدان حسین بن علی بن ابی طالب قرآن خواند کلاً اوضاع کوفه برگشت، وقتی سالار شهیدان را با این همراهان وارد دارالاماره کوفه کردند ذات مقدس علی بن حسین به صورت ناشناس وارد شد، زینب کبری (سلام الله علیها) به صورت ناشناس وارد شد این زیاد هم آن چوب دستش بود و سؤال می کرد این چه کسی است؟ تفکر جبری را هم در دستگاه اموی رواج دادند اینها متکلمانی بودند که مبادی و مقارن و عقبه این نهضت را تغذیه می کردند با فکر جبر هرگز نمی شود قیام کرد، مبارزه کرد، نهضت کرد اگر کسی متفکر جبری بود - معاذ الله - می گفت عالم بر اساس جبر پیش می رود، می گوید، خب هم او مجبور است ظلم بکند، هم ما مجبوریم ستم پذیر باشیم.

وجود مبارک زینب کبری (سلام الله علیها) فرمود: «الحمد لله الذی اکرمتنا بنبیه» [بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷] همان طوری که ابی عبدالله در شب عاشورا خطبه ای خواند فرمود خدایا تو را سپاس «ان اکرمتنا بالنبوه و علمتنا القرآن و فقهتنا فی الدین» [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲] مشابه همان خطبه شب عاشورای ابی عبدالله را زینب کبری (سلام الله علیه) در دارالاماره کوفه قرائت کرد. (ادامه دارد)

بود که عصر عاشورا، شب یازدهم تا پاسی از روز یازدهم انجام دادند عمر سعد در کربلا امام جماعت این لشکر بود نماز جماعت را برای صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا اقامه می کرد بعد از اینکه کربلا اوضاعش به پایان رسید تا ظهر یا مقداری از روز یازدهم ماند همه این کشته ها را جمع کرد بر همه اینها نماز میت خواند به عنوان شهید اینها را در کربلا دفن کرد و پسر پیغمبر را بدون کفن روی زمین کربلا گذاشت و همراهان حضرت و اصحاب حضرت و صحابه حضرت را همان طور گذاشتند و رفتند این مقارن نهضت بود.

بعد از اینکه اوضاع کربلا تمام شد همانها که مبادی مذهبی را تیره کرده بودند کم و بیش فتوا دادند روز عاشورا، روز با برکتی است اینکه در زیارت عاشورا می خوانیم «هذا یوم تبرکت به بنو امیه» روز پُر برکت است براساس همان فتوای تیره عقبه داران این نهضت است آنها که فتوایشان برای تدارک عقبه این نهضت بود فتوا دادند روز عاشورا، روز با برکت است، تهیه آذوقه سال در آن روز منشأ برکت است، کار کردن و درآمد پیدا کردن خیر و برکت دارد، روزه گرفتن در آن روز ثواب دارد این برای مراکز فتوا.

آنها که جزء مراکز نیایش و دعا و مناجات و ادعیه و اوراد و اذکار بودند آنها هم یک بخشی از عقبه این نهضت را تأمین کردند یک دعاهایی جعل کردند که آن دعا خواندش در روز عاشورا حرام است همین اموی جعل کردند و مضمون آن دعا این است ای خدایی که در روز عاشورا توبه آدم را قبول کردی، ای خدایی که در روز عاشورا کشتی نوح را به ساحل رساندی، ای خدایی که در روز عاشورا ادریس را به آسمانها بُردی، ای خدایی که در روز عاشورا آتش را بر ابراهیم خلیل گلستان کردی ای خدایی که چنین کردی، چنین کردی، چنین کردی، خیرات و برکات ما را افزوده کن این دعای جعلی و بدعت که خواندش حرام است به وسیله دعا فروشان و مناجات فروشان و قداس فروشان و زهد فروشان اموی جعل شد.

می بینید در سه نشئه اینها یک فضای تیره مذهبی داشتند قبل از قیام فتوا به حلیت و وجوب کشتن، بعد از مبارزه و شهادت فتوا به اینکه کسی که رفت به جنگ حسین بن علی شهید است و حسین بن علی و همراهان خونشان هدر است و استحقاق کفن و دفن را ندارند، بعد هم آمدند فضایی برای روز عاشورا ذکر کردند اینکه در فتوای شیعه آمده روزه گرفتن در روز عاشورا مکروه است، کار کردن در روز عاشورا منشأ بی برکتی است برای آن است که یک مقابله ای بشود با فرهنگ تیره مذهبی اموی.

این نشان می دهد عصری که حسین بن علی بن ابی طالب در آن عصر زندگی می کرد همانند عصر هیچ پیامبری نبود اگر گفته می شود «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» [بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸] تنها ناظر به مصیبت او نیست، ناظر به تیره بودن فضای فرهنگی و فکری هم هست در عصر رسول گرامی بر خیزها خواستند مسجد را مصادره کنند مسجد ضرار ساختند فوراً دستور رسید ذات اقدس الهی فرمان داد پیامبر اعظم (علیه و علی آله آلاف التحیه و الکریم) آن دستور را اجرا کرد آن مسجد را تخریب کرد آنجا را محله زباله مردم مدینه قرار داد همین که در سوره مبارکه «توبه» است فرمود این مسجد برای کسی که اِرْضَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ [سوره توبه، آیه ۱۰۷] این مسجد برای جنگ با خدا و پیامبر و دین ساخته شده برای اینکه جلوی مسجد پیغمبر را بگیرند، اختلاف ایجاد کند، اگر خدای ناکرده



رها شدم از وهابیت (۳)

مردان مسلمانی که این روزها در بازارها و خیابان های اروپا آواره شده اند به خاطر این فکر تکفیری است. مردان و زنانی که اکنون در کوه های افغانستان بالا می روند تا به نحوی خود را به ترکیه برسانند و از آنجا به اروپا بروند به خاطر این فکر تکفیری است

اگر ما بر این باوریم وهابیت زاده و ساخته انگلستان است، باید بدانیم جنگ های صلیبی هنوز تمام نشده و اگر بخواهیم لباس نرم تری بر تن آن بپوشانیم می گویم جنگ های فرنگی هنوز موجود است که انگلیسی ها و مسیحیان به این جنگ ها «صلیبی» می گویند. آنها در اشعار و ادبیات خود دشمنی خاصی با شرق دارند و شرق و غرب را دو چیز جدا می دانند که هیچ گاه به هم نمی رسند.

هنگامی که آخرین حمله فرنگی ها از جزیره ارواد دفع شد و از آنجا بیرون شدند، مدتی طول کشید تا اینکه فرنگی ها دوباره تلاش کردند به شرق بازگردند و برخی می گویند آنها بیش از ۱۷۸ بار تلاش کردند به شرق بازگردند، اما موفق نشدند و حملات آنها همه از جنس حملات نظامی قدیم نبود بلکه برخی از آنها به اصطلاح جنگ نرم بود.

انگلستان در این جنگ نرم توانست موفق شود و در واقع اولین کشوری بود که جنگ نرم را تاسیس کرد و به راه انداخت و زیرکی و مکر به خرج داد تا جایگزین استعمار مستقیم شود و به جای اینکه جنگ به راه بیندازد و نیروهای او کشته شوند و پول خرج کند، جنگ نرم به راه انداخت. به عنوان مثال به شما بگویم در یک دوره سفارت آمریکا در قاهره ۱۸۰۰ کارمند داشت، اینها قرار است چه کاری انجام دهند؟ آنها در کشورهای ما همه چیز را زیر نظر دارند، اما ما در خواب هستیم و برخی کشورهای منطقه در نهایت حماقت به سر می برند.

- محمد بن عبدالوهاب دروس دینی را کجا فرا گرفت؟

این عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ در عیینه به دنیا آمد. خانواده او و پدر و عمویش ابراهیم و برادر بزرگش در فقه حنبلی سررشته داشتند. محمد پس از فراگیری

دکتر علی الشعیبی از مسلمانان متولد رقه سوریه است که از کودکی علاقه و استعداد سرشاری در یادگیری و تبلیغ اسلام داشت و از زمان ۱۲ سالگی تحت تاثیر شیوخ وهابی رقه به این فرقه مذهبی گرایش پیدا کرد و جوانی خود را در سوریه و عربستان با اعتقاد به وهابیت و تعالیم محمد بن عبدالوهاب گذراند تا این که رفته رفته با مشاهده بی توجهی وهابی های عربستان به اسلام راستین و پی بردن به سست بودن تعالیم محمد بن عبدالوهاب، اعتقاد او به وهابیت سست شد. شبکه الکوثر با وی گفتگویی داشته که در سایت حوزه منعکس شده است. بخش دوم گفتگو با وی را می خوانیم:

- اهمیت بحث از تاریخ حکومت سعودی که بر اساس اندیشه وهابی بنا شده چیست؟

جنبش وهابی به تنهایی ایجاد نشد، بلکه با دو جنبش دیگر ایجاد شد که هر سه آنها با دسیسه انگلستان سرپا شد. اولین آنها جنبش احمدیه و دومی بهابیت و سومی وهابیت بود.

جنبش های جنایتکار تروریستی معاصر چهره کریه و خونباری از اسلام عزیز به جهان ارائه کرده اند و این اسلام همان اسلامی است که خداوند متعال درباره آن به پیامبر خود فرمود: «ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك»: (و اگر تو خشن و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند) و فرمود: «وقولوا للناس حسنا» و در اینجا کلمه حُسن به معنای زیبایی معنوی است، چون انسانها زیبایی و نیکی را دوست دارند و اگر کسی به آنها بدی کند از او ناراحت می شوند. ما برای اینکه جنبش های جنایتکار روزگار خود را بشناسیم و علت این همه خونریزی در جهان اسلام را بشناسیم باید بدانیم این وهابی ها از کجا آمده اند.

علت اصلی ریخته شدن این خون ها فکر تکفیری وهابی است. کودکان مسلمان سوری که در دریا غرق شدند به خاطر این فکر تکفیری بود. زنان و



صدای اذان نزد امیر خود رفتند و گفتند اینها مسلمان هستند، اما امیر آنها گفت مبادا فریب این اذان را بخورید، بروید و همه آنها را بکشید و همین طور هم شد. من از وهابی‌ها می‌خواهم در درجه اول مسلمان باشند چون وهابی‌ها نه سنی هستند و نه شیعه هستند. آنها و همه باید بدانند که وهابیت یک مذهب و دین دیگر است.

اکنون این جنگی که در سوریه و عراق و یمن و مصر به راه افتاده به مردم فهماند که وهابی‌ها قبل از هر چیز دیگر به دنبال ضربه زدن به اهل سنت هستند. اشعری زمانی که از دنیا می‌رفت و در حال مرگ بود به شاگرد خود گفت قبل از اینکه از دنیا بروم شما شاهد باشید که من میان مسلمانان فرقی قائل نیستم یعنی شیعیان با طوایفی که دارند و اهل سنت با طوایفی که دارند برای او یکسان بودند چون تمام کسانی که لا اله الا الله و محمد رسول الله گفته باشند و به قرآن ایمان داشته باشند به معاد و کعبه ایمان داشته باشند اینها مسلمان هستند. من خطاب به جهان اسلام می‌گویم شما بروید از اهل رقه درباره داعش و عناصر داعش در رقه پیروید. عجیب است است که ۹۹ درصد آنها نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند.

هنگامی که به دوره دوم حکومت سعودی می‌رسیم، با مردمی روبرو می‌شویم حلال را حلال نمی‌دانند و حرام را حرام نمی‌دانند و حرام خدا را حلال می‌شمارند در حالی که رسول خدا از این کار نهی کرد و فرمود: گاهی کسی از شما بدون اینکه متوجه باشد سخنی می‌گوید و حرامی را حلال و حلالی را حرام می‌کند و همین کار او را به قعر جهنم می‌برد.

تنها هم و غم وهابی‌ها پرستش شیخ خود است. کاری که آنها می‌کنند این است که تاریخ شیخ خود را می‌خوانند؛ از کجا آمده؟ کجا به دنیا آمد؟ کجا رفت؟ کجا درس خواند؟ چه کار کرد؟ کی تبلیغ را شروع کرد؟ چه گفت؟ تمام اینها را می‌خوانند، اما هنگامی که شما بخواهی از رسول خدا (ص) حرفی بزنی می‌گویند این بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش جای دارد. آنها شیخ خود را بیشتر از رسول خدا (ص) مقدس می‌دانند و از این رو بود که ابن عبدالوهاب می‌گفت دین جدیدی برای شما آورده ام. ابن عبدالوهاب خود را از تمام انبیا و پیامبر اسلام بزرگ تر می‌دانست.

(ادامه دارد)

* مطالب این یادداشت از سایت حوزه اخذ شده است

علوم نزد پدرش برای یادگیری علوم اسلامی به مکه و مدینه رفت و در آن زمان عالم مکه شیخ سندی بود و در آن زمان علم آموزی در مکه جالب بود و در خانه کعبه حلقه‌های درس برگزار می‌شد، اما محمد بن عبدالوهاب از این درس‌ها خوشش نیامد. پس از آن به مدینه رفت و در آنجا عالم مدینه شیخ محمد الکردی یا الکریدی بود و از دروس آنجا هم خوشش نیامد. خلاصه اینکه محمد بن عبدالوهاب به عینیه بازگشت و از آنجا به بصره رفت تا از آنجا به شام برود. - در آن دوره هنوز افکار افراطی نداشت؟

نه هنوز آن افکار خود را مطرح نکرده بود، اما ویژگی او این بود که از هیچ کس خوشش نمی‌آمد و غرور زیادی داشت.

سپس ابن عبدالوهاب از عینیه به بصره رفت و بیشتر در آنجا عربی و علوم لغت تدریس می‌شد. ابن عبدالوهاب ۴ سال در بصره بود و پس از آن ۵ سال در بغداد سپری کرد و برخی می‌گویند یک سال هم در کردستان عراق بوده و برخی می‌گویند از آنجا به اصفهان رفته و برخی هم سفر او به بغداد و اصفهان و کردستان عراق را انکار می‌کنند، اما همه اجماع دارند که به بصره سفر کرده و ۴ سال آنجا بوده و عربی را فرا گرفته و در آنجا بود که برخی افکار عجیب خود را اظهار کرد و مطالبی درباره تحریم زیارت قبور و اولیاء و زیارت ضریح‌های مقدس و تکفیر کسانی که ضریح‌ها را زیارت می‌کنند بیان کرد و از اینجا این افکار او آشکار شد، مردم بصره او را طرد کردند. از آن روستا به سمت «زبیر» حرکت کرد تا اینکه به هر طریق خود را به عینیه رساند و دید پدرش از آنجا به حریملاء رفته و او هم به حریملاء رفت.

پس از آن در عینیه مستقر شد و با خانمی به نام جوهره بنت عبدالله ابن معمر ازدواج کرد. ابن معمر باغ‌های زیادی در احساء داشت که از سود آنها امرار معاش می‌کرد و زندگی راحتی داشت.

- نظر شما درباره حکومت وهابی محمد ابن عبدالوهاب و تروریست خواندن این حکومت چیست؟

زمانی ابن عبدالوهاب سپاهی را به فرماندهی یکی از امرای خود برای جنگ به یک روستا فرستاد که اهل آن ثروتمند بودند و به سربازان خود گفت اهل این روستا کافر هستند و شما شبانه به آنجا حمله کنید و سر از تن آنها جدا کنید. سربازان ابن عبدالوهاب شبانه به روستا رسیدند و در آن زمان مردم روستا منتظر نشسته بودند تا هنگام اذان صبح شود که ناگهان اذان گفتند و سربازان با شنیدن



پرسش و پاسخ

برخی از جوانان می‌پرسند: چرا باید برای حادثه‌ای که قرن‌ها از وقوع آن گذشته، عزاداری و گریه کنیم؟

تحولات اجتماعی فراهم ساخته. و در واقع زمینه را برای حفظ آرمان‌های آن حضرت و پیاده کردن آن فراهم می‌سازد؛ چنان که امام راحل می‌فرمود: ما هر چه داریم از محرم و عاشورا داریم.

از آن سو، عزاداران با دشمنان امام حسین (علیه السلام)، یزید و یزیدیان، نیز آشنا می‌شوند، و نسبت به آنان عمیقاً نفرت پیدا می‌کنند. بر این اساس، عزاداری امام حسین (علیه السلام)، در عمل، به تحقق «تولی» و «تبری» می‌انجامد، و فرصتی می‌شود تا عزاداران در خطاب به مقتدای خود، اعلام کنند: «أَنْتَى سَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَكَ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكَ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكَ» من، با کسانی که با شما در آشتی و صلح باشند، آشتی آمی و با کسانی که با شما در ستیز و جنگ باشند، در ستیزم و با کسانی که شما را دوست بدارند، دوستم و با کسانی که شما را دشمن بدارند، دشمنم.

۳- تعلیم معارف دینی

مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) فرصتی بسیار ارزشمند به دست می‌دهد تا واعظان و خطیبان عالم، به بیان احکام و مباحث شرعی، اخلاقی و اعتقادی بپردازند و عزاداران حسینی را با معارف دینی آشنا کنند. بر این اساس، همان گونه که در محرم سال ۶۱ هجری، امام حسین (علیه السلام) برای احیای دین قیام کرد، مراسم عزاداری او نیز در طول تاریخ، بستری شد برای احیای دین و ترویج معارف آن.

امام خمینی (قدس سره) هشدار داده و می‌گوید: «... آن روضه‌های سنتی و آن مصیبت‌ها را زنده نگاه دارید که برکاتی که به ما می‌رسد از آن هاست، این برکات از کربلاست. کربلا و نام مبارک سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته می‌شود.»

همچنین، می‌فرماید: «روضه سیدالشهدا برای حفظ مکتب سیدالشهدا است. آن کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهدا را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه. این گریه‌ها و این روضه‌ها، این مکتب را حفظ کرده است...»

۴ - پالایش روح و تزکیه نفس :

گریه بر امام حسین علیه السلام و حزن و اندوه، بر مصائب آن حضرت موجب تحول درونی گشته و به دنبال آن عامل رشد روحانی انسان می‌گردد و پس از آن مقدمات تقوا و نزدیکی آدمی را به خدا فراهم می‌سازد.

امام سجّاد علیه السلام: «أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَتَ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ (من پسر کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریستند)

همچنین امام رضا فرمودند: «ای پسر شیب اگر گریه می‌کنی برای حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) گریه کن که او را مانند گوسفندی ذبح کردند و او را با هجده نفر از اهل بیت اوشهید نمودند که هیچ یک از آن‌ها در روی زمین شبیه ومانندی نداشتند.»

«عزّا» در لغت، به معنای «صبر و شکیبایی کردن بر هر چیزی که انسان از دست می‌دهد»، و نیز به معنای «خوب صبر کردن»، «صبر کردن در مصیبت» و «سوگ و مصیبت» است. در عربی، «عَزَيْتُ فَلَانًا» یعنی او را دلداری و تسلی دادم، و «أَحْسَنَ اللَّهُ عَزَاكَ» یعنی خداوند تو را صبر نیک دهد.

عزاداری بر حضرت فلسفه‌های سازنده و تربیتی متعددی دارد، که برخی از آن‌ها را برمی‌شماریم:

۱ - حفظ مکتب و شریعت :

زنده داشتن یاد و تاریخ پرشکوه نهضت حسینی، که الهام بخش روح انقلابی و ستم ستیزی است.

عزاداری برای اهل بیت، موجب احیای یاد و نام آنها و در کنار آن فرهنگ و مکتب و هدف آنان است. به عبارت دیگر در شکل یک پیوند روحی راه آنان به جامعه الهام گشته و پیوستگی پایداری بین پیروان مکتب و رهبران آن برقرار می‌سازد و دیگر گذشت قرون و اعصار نمی‌تواند بین آنان جدایی افکند. همین مسأله موجب نفوذ ناپذیری امت از تأثیرات و انحرافات دشمنان می‌شود امام خمینی قدس سره در این مورد گفته است: روضه سید الشهداء علیه السلام برای حفظ مکتب سید الشهداء علیه السلام است، حرف سید الشهداء علیه السلام حرف روز است، همیشه حرف روز است، اصلاً حرف روز را سید الشهداء علیه السلام آورده است و سید الشهداء علیه السلام را این گریه حفظ کرده است، مکتبش را این مصیبت‌ها و داد و قال‌ها حفظ کرده است. (صحیفه نور ج ۸ ص ۶۹)

و در جای دیگر می‌گوید: شاید غرب زده‌ها به ما می‌گویند که ملت گریه! و شاید خودی‌ها نمی‌توانند تحمل کنند که یک قطره اشک مقابل چقدر ثواب است، این گریه است که یک ملت را بسیج می‌کند برای یک مقصد اسلامی، مجلس عزّا نه برای این است که گریه بکنند برای سید الشهداء علیه السلام و اجر ببرند - البته که هست - و دیگران را از اجر فردی نصیب کند؛ بلکه مهم آن قضیه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش کشیده‌اند که تا آخر باشد. (صحیفه نور ج ۱۳ ص ۱۵۶)

۲ - پیوند عمیق عاطفی بین امت و الگوهای راستین: عزاداری نوعی پیوند محکم عاطفی با مظلوم انقلابگر و اعتراض به ستمگر است و به تعبیر استاد مطهری: «گریه بر شهید شرکت در حماسه اوست.»

این تحول روحانی که در جلسات عزاداری ایجاد می‌شود، زمینه را برای

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

دبیر ویژه‌نامه: زهره قدیمی

